



دانشگاه باقر العلوم
(غیر دولتی - غیر انتفاعی)

دانشگاه باقر العلوم علیه السلام

دانشکده: علوم سیاسی، اجتماعی و تاریخ

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: علوم سیاسی - اندیشه سیاسی در اسلام

عنوان:

اخلاق سیاسی در حکمت متعالیه با تأکید بر آرای امام خمینی و آیت الله جوادی آملی

استاد راهنما:

دکتر غلامرضا بهروزی لک

استاد مشاور:

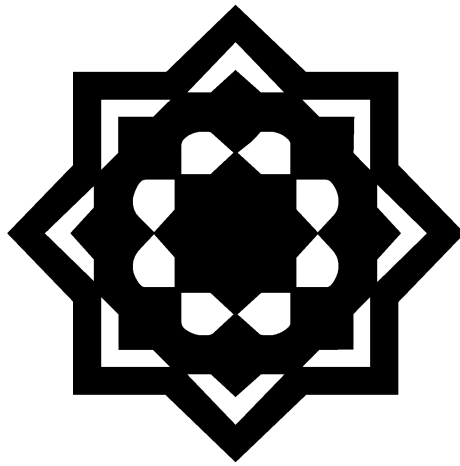
دکتر منصور میر احمدی

دانشجو:

مصیب ایرانی

بهار 1392

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد





کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد



تقدیم به :

تمام آنانی که بر من حقی دارند و

تمام آنانی که اخلاق را توشه خویش می سازند تا به پیامبر خاتم اقتدا کنند

تقدیر و سپاس

اول دفتر حمد و سپاس خدایی را سزااست که بی منت به من حیات داد و قدرت اندیشیدن و پژوهش، و آنگاه از تمام کسانی به نحوی بر من حق دارند، از جمله اساتید ارجمندم دکتر غلامرضا بهروزی لک در مقام استاد راهنما و استاد عزیزم دکتر منصور میر احمدی که مشاوری توانا برای من در این نوشتار بود، و تشکر از خانواده محترم (همسر و فرزندانم) که با ایجاد جوی آرام در خانه باعث آرامش روحی در نوشتن این رساله شدند و تشکر از دیگر عزیزانی که در این اثر ما را یاری نمودند از جمله دوستان خوب در کتاب خانه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، و همچنین دوستانی که در کتابخانه تخصصی مرکز تحقیقات دبیرخانه مجلس خبرگان که زمینه را فراهم کردند تا بتوانم با خیالی آسوده و آرام به تحقیق و پژوهش بپردازم.

چکیده:

با توجه به مباحثی که در باب اخلاق و سیاست مطرح است، اخلاق سیاسی اصطلاح جدیدی است که از ترکیب دو واژه آشنای سیاست و اخلاق بوجود آمده است و تحقیق حاضر تلاشی است جهت پاسخگویی به سؤالاتی که این اصطلاح جدید با خود به همراه دارد از جمله، اخلاق سیاسی چیست؟ و آیا اخلاق سیاسی در حکمت متعالیه وجود دارد؟ و در صورت مثبت بودن جواب دارای چه اصولی است؟ فرض بر این است که حکمت متعالیه دارای سیاست متعالیه نیز هست و در سیاست متعالیه اخلاق سیاسی، اصل اولیه می باشد که باید رعایت گردد و سعی شده نشان داده شود که بدون آن سیاست، ره به ناکجا آباد دارد.

شیوه پژوهش برگرفته از روش کلن تیندر بوده که مبنای این روش طرح سؤال می باشد، بدین صورت که با طرح سؤالات مختلف در باب سیاست متعالیه و اخلاق سیاسی فصول تحقیق را آغاز نموده تا در پایان نتیجه ای قابل توجه و کاربردی بدست آید هر چند که به گفته تیندر نمی توان به نتایج بعنوان جواب نهایی و قطعی بسنده کرد اما راهی است برای رسیدن به نتیجه مطلوب.

در این پژوهش از اندیشه های امام خمینی به عنوان مؤسس جمهوری اسلامی و آیت الله جوادی به عنوان شاگرد که هر دو جزء مفسرین حکمت متعالیه هستند استفاده شده است، و در پایان با توجه به توضیحات آیت الله جوادی که حکمت متعالیه به عنوان سرچشمه ای است که می توان از آن، جویهای متعدد جدا کرد و فلسفه سیاسی متعالیه را می توان از جمله این شاخه ها و جویها محسوب کرد. و با توجه به نوع نگاه امام که می فرماید اسلام، همش سیاست است و اینکه اسلام اخلاقیات دارد، عبادات دارد و... به تحلیل بحث که اخلاق سیاسی در حکمت متعالیه است در چهار فصل پرداخته ایم.

کلمات کلیدی، اخلاق و سیاست، اخلاق سیاسی، حکمت متعالیه، سیاست متعالیه، اصول اخلاق سیاسی،

5 مقدمه پژوهش

5 بیان مسأله

6 اهمیت و فایده آن : (ذکر فواید علمی یا کاربردی)

6 سابقه تحقیق :

7 اهداف تحقیق : (شامل اهداف علمی، کاربردی و ضرورت های خاص انجام تحقیق)

7 سوالات (اصلی و فرعی) تحقیق

7 سوال اصلی تحقیق

7 سوالات فرعی :

8 فرضیه تحقیق

8 پیش فرض های تحقیق

8 روش تحقیق

8 روش تجزیه و تحلیل اطلاعات

8 سازمان دهی تحقیق : (ذکر عناوین اصلی و فرعی فصول)

10 فصل اول: کلیات و مفاهیم

11 مقدمه

11 زندگی نامه دو حکیم متأله

12 1- زندگی نامه امام خمینی (ره)

14 2- زندگی نامه آیت الله العظمی جواد آملی (عبدالله واعظ جوادی)

16 گفتار اول: چیستی اخلاق سیاسی

16 1- تعریف اخلاق

17 2- اقسام اخلاق

19 3- انسان اخلاقی

22 4- تعریف سیاست

23 5- اخلاق و سیاست

30 گفتار دوم

30 چیستی حکمت سیاسی متعالیه

31 گفتار سوم: شیوه و روش شناسی رساله

31..... چگونه اخلاق سیاسی را مطالعه خواهیم کرد

32 جمع بندی

Error! Bookmark not defined. **فصل دوم: مبانی اخلاق سیاسی**

Error! Bookmark not defined. مقدمه

Error! Bookmark not defined. 1- مبانی هستی شناختی

Error! Bookmark not defined. 2- مبانی معرفت شناختی

Error! Bookmark not defined. 3- مبانی انسان شناختی

Error! Bookmark not defined. 4- مبانی ارزش شناختی

Error! Bookmark not defined. 5- مبانی غایت شناختی

Error! Bookmark not defined..... جمع بندی

Error! Bookmark not defined. **فصل سوم: اصول اخلاق سیاسی**

Error! Bookmark not defined. درآمد

Error! Bookmark not defined..... 1- ویژگی های یک اصل

Error! Bookmark not defined..... 2- اصول اخلاقی

Error! Bookmark not defined. 1. کرامت

Error! Bookmark not defined..... 1-1. کرامت از منظر ملاصدرا

Error! Bookmark not defined..... 1-1-1. جلوه های کرامت انسانی

Error! Bookmark not defined..... 1-1-1-1. عقلانیت

Error! Bookmark not defined..... 1-1-1-2. استقلال اراده و کرامت

Error! Bookmark not defined..... 1-1-1-3. کرامت انسانی وابسته یا آزاد

Error! Bookmark not defined..... 1-1-1-4. کرامت و کمال انسان

Error! Bookmark not defined..... 2-1. کرامت انسانی از نگاه امام

Error! Bookmark not defined..... 1-2-1. کرامت اخلاقی در بحث نبوی،

Error! Bookmark not defined..... 2-2-1. کرامت ذاتی و اکتسابی

Error! Bookmark not defined..... 3-2-1. تکریم انسان توسط خالق

- Error! Bookmark not defined..... 4-2-1. تکریم انسان توسط خود
- Error! Bookmark not defined..... 3-1-3. کرامت انسانی از نگاه آیت الله جوادی آملی
- Error! Bookmark not defined..... 1-3-1. نیروی فطرت و طبیعت
- Error! Bookmark not defined..... 2-3-1. کرامت ذاتی انسان
- Error! Bookmark not defined..... 3-3-1. کرامت اکتسابی
- Error! Bookmark not defined..... 4-3-1. خلافت
- Error! Bookmark not defined..... 5-3-1. غایة‌القصوا یا وسطی
- Error! Bookmark not defined. 2. اصل عدالت
- Error! Bookmark not defined..... 1-2. عدالت از نگاه صدرا
- Error! Bookmark not defined..... 2-2. عدالت از منظر امام
- Error! Bookmark not defined..... عدالت تکوینی یا تشریحی
- Error! Bookmark not defined..... 1-2-2. عدالت سنت الهی (در نگاه هستی شناسانه امام)
- Error! Bookmark not defined..... 2-2-2. عدالت فطری انسان (در نگاه انسان شناسانه امام)
- Error! Bookmark not defined..... 3-2-2. عدالت به معنای صراط (در مباحث اخلاق شناسانه امام)
- Error! Bookmark not defined..... 4-2-2. عدالت اخلاقی
- Error! Bookmark not defined..... 5-2-2. ارزشی بودن عدالت
- Error! Bookmark not defined..... 6-2-2. مبنای اصلی حکومت در اسلام
- Error! Bookmark not defined..... 3-2. عدالت از نگاه آیت الله جوادی آملی
- Error! Bookmark not defined..... 1-3-2. ارزشی بودن عدل
- Error! Bookmark not defined..... 2-3-2. تأثیر و تأثر عدالت در اجتماع و فرد
- Error! Bookmark not defined..... 3-3-2. عدالت در قوای انسانی
- Error! Bookmark not defined. 3- آزادی
- Error! Bookmark not defined..... 3-1. آزادی از منظر صدرا
- Error! Bookmark not defined..... 1-1-3. آزادی عدم تبعیت از نفس
- Error! Bookmark not defined..... 2-1-3. تناقض آزادی و تعیین رهبر
- Error! Bookmark not defined..... 2-3. آزادی از نگاه امام
- Error! Bookmark not defined..... 1-2-3. آزادی حقی فطری

Error! Bookmark not defined...... 3-2-3. دو محور آزادی از نگاه امام

Error! Bookmark not defined...... 3-3. آزادی از نگاه آیت الله جوادی

Error! Bookmark not defined...... آزادی حقیقی از نگاه آیت الله جوادی

Error! Bookmark not defined. **4. وفای به عهد**

Error! Bookmark not defined...... 1-4. وفای به عهد از نگاه ملاصدر

Error! Bookmark not defined...... 1-1-4. تهداتی که خداوند از رهبر (نبی) گرفته است

Error! Bookmark not defined...... 2-1-4. الزامات رهبر (نبی) نسبت به مردم

Error! Bookmark not defined...... 2-4. وفای به عهد از نگاه امام

Error! Bookmark not defined...... 1-2-4. عهدی که از علما گرفته شده

Error! Bookmark not defined...... 2-2-4. وفای به عهد اصلی فطری است

Error! Bookmark not defined...... 3-2-4. عدم وفای به عهد عامل یأس

Error! Bookmark not defined...... 4-2-4. عدم وفای به عهد عامل اختلاف

Error! Bookmark not defined...... 5-2-4. عدم وفای به عهد عامل خود رأیی

Error! Bookmark not defined...... 3-4- وفای به عهد از نگاه آیت الله جوادی

Error! Bookmark not defined...... وفای به عهد امرالله یا امر الناس

Error! Bookmark not defined. **5. سعه صدر**

Error! Bookmark not defined...... ه.الف. عفو و گذشت

Error! Bookmark not defined...... ه.ب. انتقاد پذیری

Error! Bookmark not defined...... ه.ج. مشاوره

Error! Bookmark not defined. 1-5. سعه صدر از نگاه ملاصدرا

Error! Bookmark not defined. 2-5. سعه صدر از نگاه امام

Error! Bookmark not defined. 3-5. سعه صدر از نگاه آیت الله جوادی

Error! Bookmark not defined. جمع بندی

Error! Bookmark not defined. **فصل چهارم: آسیب های پیش روی اخلاق سیاسی**

Error! Bookmark not defined. مقدمه

Error! Bookmark not defined...... 1-الف. عدم خود سازی

Error! Bookmark not defined...... 1-1-الف. آفتهایی که در اثر عدم رعایت کرامت حاصل می شود

- 1-2-الف. یکی از موارد عدم رعایت کرامت، چاپلوسی است.....**Error! Bookmark not defined.**
- 1-3-الف. عدم رعایت کرامت باعث فرصت به فرصت طلبان است.....**Error! Bookmark not defined.**
- 1-4-الف. عدالت نفسانی.....**Error! Bookmark not defined.**
- 1-5-الف. آزادی.....**Error! Bookmark not defined.**
- 1-6-الف. وفای به عهد.....**Error! Bookmark not defined.**
- 1-6-الف. خلف وعده.....**Error! Bookmark not defined.**
- 1-7-الف. سعه صدر.....**Error! Bookmark not defined.**
- ب. آسیب های اجتماعی.....**Error! Bookmark not defined.**
- 1-ب. آسیب هایی که در عدم اجرای کرامت بوجود می آید.....**Error! Bookmark not defined.**
- 2-ب. آسیب های اجتماعی که در اثر عدم اجرای عدالت بوجود می آید.....**Error! Bookmark not defined.**
- 3-ب. آسیب هایی که بر اثر عدم آزادی بوجود خواهد آمد.....**Error! Bookmark not defined.**
- 4-ب. آسیب هایی که بر اثر عدم رعایت عهد و پیمان پیش خواهد آمد.....**Error! Bookmark not defined.**
- 5-ب. آسیب هایی که بر اثر عدم سعه صدر بوجود می آید.....**Error! Bookmark not defined.**
- جمع بندی**..... **Error! Bookmark not defined.**
- نتیجه گیری رساله**..... **Error! Bookmark not defined.**
- منابع**..... **Error! Bookmark not defined.**

مقدمه پژوهش

بیان مسأله

با توجه به تقسیم بندی که در حکمت مطرح می شود و اینکه حکمت یا حکمت عملی یا حکمت نظری است اخلاق و سیاست در حکمت عملی قرار می گیرند و جزء فلسفه سیاسی واقع می شوند، از آنجا که فلسفه سیاسی اسلام پرداختن به حکومت و انسان جهت رسیدن انسان به سعادت واقعی است اخلاق سیاسی موضوعی است که دغدغه جامعه اسلامی و به طریق اولی خود شریعت اسلامی می باشد، در این بین حکمت متعالیه نیز که بابتکارات

صدرا در این حکمت و پیروانی چون امام خمینی و آیت الله جوادی آملی که هر دو با جمع بین اخلاق و سیاست و با توجه به سیر انسان به سوی تکامل مادی و معنوی و اینکه انسان برای این سفر باید خود را تزکیه کرده و در صدد تزکیه جامعه نیز باشد، بی اخلاقی های مطرح در مسائل سیاسی در سطح دنیا و ارتکاب جنایاتی با نام اخلاق سیاسی در میان حکومت داران می رود که این بی اخلاقی به یک اخلاق در میان جوامع بدل شود، و این خلاف آنچه است که در اسلام مطرح است، و هر انسانی را و می دارد تا برای این بی اخلاقی چاره ای بیاندیشد اینجاست که این رساله در صدد پاسخگویی به چستی و چگونگی اصول و بنیاد های اخلاق سیاسی را در حکمت متعالیه با تأکید بر آرای دو نوصدرایی (امام خمینی و آیت الله جوادی آملی) به بحث پردازد.

اهمیت و فایده آن : (ذکر فواید علمی یا کاربردی)

این تحقیق ضمن طرح سؤالی راجع به چگونگی ارتباط اخلاق و سیاست و نگاهی اجمالی به آن در حکمت متعالیه با توجه به نگاه دو نوصدرائی (امام و آیت الله جوادی) بابتی خواهد شد برای ورود به یکی دیدن اخلاق و سیاست، در عین اینکه با توجه به حضور این دو اندیشمند یکی به عنوان مؤسس انقلاب و جمهوری اسلامی و دیگری به عنوان یار و همکار، سیاستمداران را و می دارد که سیاست بدون اخلاق بی توجه بوده چرا که سیاست بدون اخلاق همانند داشتن شاخ برای گاو است. در عین حال از نگاه حکمت متعالیه کسی که تهذیب نفس نکرده باشد نباید در سیاست دخالت کند.

سابقه تحقیق:

در زمینه مباحث اخلاق سیاسی مقالات و کتابهایی نوشته شده اما آنچه که بیشتر به آن پرداخته شده اولاً ارتباط اخلاق با سیاست می باشد، اما به بررسی خود اخلاق سیاسی پرداخته نشده است، دوم اینکه در این مورد بخصوص کسی تحقیقی نداشته، و اینکه کتابهایی چون امام، اخلاق، سیاست از سید حسن اسلامی و مناسبات اخلاق و سیاست از خانم کیخا هم به صورت کلی و یا بیشتر به صورت مقایسه ای و ارتباط اخلاق و سیاست مطرح است و یا مباحث اخلاق و سیاست در همایش سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه به اهتمام آقای شریف لک زایی که معمولاً مقالاتی هم در دیگر مجلات از جمله علوم سیاسی و قبسات و نقد کتاب مطرح است همان موضوعاتی است که در همایش مطرح شده منتها با ویرایشهایی که از قبل داشته اند. و کتاب دیگری نیز با عنوان اخلاق سیاسی که آقای نیما کیانی آن را به چاپ رسانده و آنهم مجموعه مقالات است، و کتاب اخلاق و سیاست آقای خراسانی و اخلاق سیاسی از دیدگاه امام علی (ع) از آقای رنجبر، در حالی که در این تحقیق ارتباط این دو را

قطعی گرفته و به این موضوع بیشتر پرداخته است که دغدغه اصلی در اخلاق سیاسی همان دغدغه‌هایی است که یک سیاستمدار برای رساندن جامعه خود به سعادت در دنیا و آخرت است و اینکه ملزومات اخلاق سیاسی در حکمت متعالیه با تأکید بر آراء امام و آیت الله جوادی می‌تواند مقوله جدیدی باشد برای تحقیق در باب اخلاق سیاسی که ارتباط تنگاتنگ آنان دو در واقع یکی بودن آنها را مورد بررسی قرار خواهد داد هر چند مقالات دیگری که به یگانگی اخلاق و سیاست اشاره دارند وجود دارد اما نکته‌ای که در این مقال مورد توجه قرار می‌گیرد و متفاوت با آنان است اینکه به مباحثی که بیشتر در اخلاق سیاسی و جمعی کار برد دارد پرداخته نشده است.

اهداف تحقیق: (شامل اهداف علمی، کاربردی و ضرورت‌های خاص انجام تحقیق)

با توجه به موضوع تحقیق که اصول و بنیادهای اخلاق سیاسی در حکمت متعالیه با تأکید بر اندیشه‌ی امام و آیت الله جوادی که این دو متأله خود شخصیت‌هایی اخلاقی و سیاسی هستند، می‌تواند راهگشایی برای جامعه متزلزل ما باشد. در عمل سیاستمداران و حاکمان و کارزگزاران نظام اسلامی در عین حال که برخلاف کسانی که اخلاق سیاسی را به عنوان خدعه و نیرنگ و اینکه این موضوع یعنی اخلاق در خدمت سیاست باشد، اینجا اخلاق سیاسی به عنوان یک ارزش محسوب شده و با نگاه این دو اندیشمند نه تنها خدعه و نیرنگ نیست که باید این نوع سیاست حاکم باشد.

سوالات (اصلی و فرعی) تحقیق

سوال اصلی تحقیق

مبانی و اصول اخلاق سیاسی در حکمت متعالیه با تأکید بر آراء امام خمینی ره آیت الله جوادی آملی چیست؟

سوالات فرعی:

برای پاسخ گویی به سؤال فوق باید سؤالاتی دیگر نیز پاسخ گفت از جمله:

- 1- اخلاق سیاسی چیست؟ حکمت سیاسی متعالیه چیست؟
- 2- مبانی اخلاق سیاسی در حکمت سیاسی متعالیه چیست؟
- 3- اصول و قواعد مهم اخلاق سیاسی در حکمت سیاسی متعالیه چیست؟
- 4- مهمترین آسیب‌های پیش روی اخلاق سیاسی از منظر حکمت سیاسی متعالیه چیست؟

فرضیه تحقیق

اخلاق سیاسی در حکمت متعالیه با توجه به نگاه این مکتب به مبانی خود وجود دارد و می‌توان واژه‌ای ترکیبی و متمایز از آنچه که دارای بار منفی در دیگر مکاتب است باشد، چرا که اخلاق و سیاست نمی‌توانند از هم جدا باشند، اخلاق همان اخلاق فردی است و سیاست اخلاق جمعی می‌باشد.

پیش فرض های تحقیق

1. حکمت متعالیه به عنوان یک مکتب فلسفی در درون خود فلسفه سیاسی را داراست و به اخلاق سیاسی به عنوان اصلی مهم اشاره دارد.
2. نگاه حکمت متعالیه به اخلاق سیاسی با دیگر مکاتب فرق دارد و با توجه به اینکه برخلاف سایر مکاتب که سعادت انسان را در همین دنیا می‌دانند و یا سعادت را در کسب لذائد بیشتر می‌بینند، سعادت انسان را به سعادت در دنیا و آخرت می‌داند لذا دنیا را مزرعه آخرت در نظر گرفته و چنان برنامه‌ای داراست که سعادت انسان در دنیا را به سعادت در آخرت پیوند می‌زند و برای همه این مراحل نیز برنامه دارد از جمله برای سیاست و اینکه سیاست مورد نظر دو اندیشمند مورد بحث به عنوان نمایندگان حکمت متعالیه باید با اخلاق همراه باشد.

روش تحقیق

روش کار در این نوشتار بر مبنای فلسفی - تحلیلی می‌باشد، و روش گرد آوری اطلاعات نیز که با توجه به منابع در دست رس به صورت کتابخانه‌ای می‌باشد.

روش تجزیه و تحلیل اطلاعات

روش تجزیه و تحلیل اطلاعات در این رساله به روش گلن تیندر می‌باشد که با طرح سؤالات اساسی برای رسیدن به پاسخ مناسب تلاش دارد.

سازمان دهی تحقیق : (ذکر عناوین اصلی و فرعی فصول)

این پژوهش شامل یک مقدمه و پنج فصل می‌باشد که فصل اول به بررسی مفاهیم و کلیات پراخته می‌شود و در فصل دوم به مبانی اخلاق سیاسی در حکمت متعالیه می‌پردازیم و در فصل سوم اصول اخلاق سیاسی و در فصل

چهارم به ابعاد اخلاق سیاسی در حکمت متعالیه و در فصل پنجم به آسیبهای اخلاق سیاسی در حکمت متعالیه خواهیم پرداخت.

فصل اول:

کلیات و مفاهیم

مقدمه

در بحث از حکمت متعالیه و سیاست متعالیه اقولی وجود دارد مبنی بر اینکه آیا سیاست متعالیه در حکمت متعالیه وجود دارد یا خیر؟ به واقع با بیان این چنین روشنتر می‌شود که آیا صدرالمتهلین به عنوان مؤسس حکمت متعالیه دارای فلسفه سیاسی هست یا خیر؟ که مخالفینی چون سید جواد طباطبایی دارد و ایشان قائل است که بعد از فارابی دیگر کسی دارای فلسفه سیاسی نیست و انحطاط فلسفه سیاسی در اسلام را مطرح می‌کند. و در مقابل آیت الله جوادی به عنوان یک فیلسوف مسلمان اعلام می‌دارد که صدر المتألین فلسفه سیاسی دارد منتها مانند چشمه ای است که باید برای نشر آن جویهایی از آن جدا کرد که یکی از این جویها فلسفه سیاسی است و در میان اساتید حوزه و دانشگاه نیز دکتر نجف لک زایی است که با نوشتن اندیشه سیاسی صدرالمتهلین در واقع نظرات دکتر طباطبایی را به چالش کشیده، و قائل به اندیشه سیاسی برای صدرا و فلسفه سیاسی حکمت متعالیه می‌باشد. با این توضیح اخلاق سیاسی نیز در شمار موضوعات فلسفه سیاسی قرار می‌گیرد. که باید فلسفه سیاسی باشد در غیر این صورت صحبت کردن از اخلاق سیاسی در حکمت متعالیه بی‌مورد خواهد بود. سؤال اصلی این پژوهش این است که اصول اخلاق سیاسی در حکمت متعالیه چیست؟ یا چه عناوینی هستند که با تأکید بر آرای امام و آیت الله جوادی به پاسخ این سؤال دست خواهیم یافت.

در ادامه با روش گلن تیندر به تحلیل این مباحث اشاره داریم که تیندر در کتاب تفکر سیاسی خود به عنوان منبع مهم ایشان در این روش به سه سؤال کلی در این باب اشاره نموده و در حد توان خود به پاسخگویی از آنها در نگاه صدارئیان پرداخته ایم. سؤالاتی که مطرح است و در سه فصل بررسی کرده ایم را می‌توان چنین عنوان داشت که در فصل یک به این سؤال خواهیم پرداخت که چیستی اخلاق سیاسی در حکمت متعالیه می‌باشد، سؤال دوم نیز مبانی اخلاق سیاسی در حکمت متعالیه به چه صورت می‌باشد؟ و در فصل سوم به این سؤال جواب خواهیم داد که اصول اخلاق سیاسی در حکمت متعالیه چیست و چگونه می‌باشد؟ و سؤال چهارم را که در فصل چهارم آسیب شناسی اخلاق سیاسی در حکمت متعالیه مطرح می‌باشد.

زندگی نامه دو حکیم متأله

لازم است جهت آشنایی به زندگی این دو استاد در حکمت متعالیه مختصری از زندگی نامه و آثار آنان در زمینه اخلاق را آورده تا نحوه ورد آنان به مسائل اخلاق سیاسی برای ما روشن گردد.

1- زندگینامه امام خمینی (ره)

امام خمینی در تاریخ 20 جمادی الثانی 1320 ه.ق مصادف با میلاد حضرت فاطمه (س) در خمین در یک خانواده روحانی چشم به جهان گشود، پدرش آیت الله شهید حاج سید مصطفی خمینی از مشاهیر علمای شیعه در اوایل قرن چهاردهم بود. حضرتش تحصیلات ابتدایی را نزد معلمی به نام میرزا محمود در منزل پدرش شروع کرد، علاقه او به پدر باعث شد به فراگیری علوم اسلامی پردازد، اساتید ایشان در اراک که آن زمان به سرپرستی آیت الله حائری بعدها مؤسس حوزه علمیه قم شد، شیخ محمد گلپایگانی در منطق، شیخ عباس اراکی شرح لمعه و مقداری از سطح نیز نزد آیت الله حاج سید محمد تقی خوانساری فراگرفت. استاد ایشان در علم هیئت، ریاضیات شیخ علی اکبر حکیم یزدی بود، همچنین امام مدت چهار سال درس شرح منظومه مرحوم آیت الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی شکر کرده بودند. که بعدها در کلاس آیت الله میرزا محمد علی شاه آبادی امام خود چنین نقل می‌کند «روزی که مرحوم شاه آبادی وارد حوزه شد ما چندان نیازی به معقول نداشتیم، بیشتر دنبال استاد عرفان بودیم و ایشان نیز استاد بلامنازع این علم بود، ولی از آن ترس داشتیم که اگر عرفان را پیشنهاد کنیم باعدم پذیرش ایشان روبه رو بشویم. نخست بحث فلسفه را مطرح کردیم ایشان پذیرفت ولی هنگام شروع از ایشان درخواست شد که فلسفه را تبدیل به عرفان کند و ایشان نیز پذیرفت»¹ مهارت امام در علوم عقلی و نقل سرآمد دوران بود، که شاگردان او نقل می‌کنند، امام تدریس فلسفه را در سال 1347 شروع کرد و این درحالی بود که 27 سال سن داشت. آیت الله سید عزالدین زنجانی می‌گوید که پس از آمدن علامه طباطبائی به قم و رواج نسبی فلسفه حضرت امام درس فلسفه و معقول را تعطیل و درس فقه و اصول را شروع کردند و در این رشته نیز حضور بی‌شمار شاگردان امام دلیل به تسلط ایشان بر علوم مختلف بود.² تألیفات امام در زمینه اخلاق و عرفان و سیاست را به صورت فهرست می‌آوریم.

1- شرح دعا سحر که در دوران 27 سالگی و در سالهای 1347 به عنوان اولین اثر عرفانی امام دانست که بر اساس آموزه های اخلاقی و از منظر عارفان مسلمان به ویژه شیعه به زبان عربی نوشته اند.

2- التعلیقہ علی الفوائد الرضویہ که ظاهراً یک سال بعد از شرح دعای سحر نوشته اند یعنی در سال 1348.

3- اشعار عرفانی امام نیز در این زمینه است. که از سال 1309 تا 1365 که بیشترین آن را بین سالهای 1363 تا 1365 سروده اند.

1. سبحانی، جعفر، مجله حوزه، ش 32، خرداد و تیر 1368، ص 113.

2. ضیایی، علی اکبر، نهضت فلسفی امام خمینی، نشر عروج، 1381، صص 9-19.

- 4- مصباح الهدایه، امام در 28 سالگی 1309 ش، آنرا به رشته تألیف در آورده است که درباره حقیقت محمدیه (ص) و ولایت علویه (ع) و چگونگی سریان آن دو در عالم های غیب و شهود و نفوذ آنها در مراتب نزول و صعود و بررسی مقام نبوت در این جهان و عالم دیگر به سبک و شیوه عرفانی.
- 5- لطایف ربانی، که تعداد 12 نامه از نامه های اخلاقی - عرفانی امام است که البته عنوان آنرا ناشر انتخاب کرده و محتوا و مطالب آنها درباره عرفان نظری و سیرو سلوک عملی است.
- 6- تعلیقات بر شرح فصوص الحکم، این اثر که در سال 1355 ق سال 1315 ش، تألیف شده است، این کتاب که برگرفته از هفت سالی که در محضر استاد خود مرحوم شاه آبادی استفاده می کرده و تعلیقاتی به زبان عربی بر فصوص الحکم نوشته اند. تسلط امام بر فصوص چنان بود که به تدریس آن می پرداخت.
- 7- تعلیقات علی مصباح الانس، امام به عنوان پژوهشگر به این کتاب می پرداخت و تعلیقاتی بر آن نوشت. این دو اثر به علت حمله ساواک در سال 1347 مفقود می شوند، و هر کدام سرگذشتی دارند. آخرین تعلیقه آن 1355 ق بوده که ابتدای آن از سال 1350 ق بوده
- 8- چهل حدیث، بررسی و توضیح چهل حدیث از نگاه اخلاق و حکمت به زبان فارسی نگاشته است تاریخ پژوهش و، تألیف و نشر این اثر اینگونه است: در اصل سلسله درسهایی در مدرسه فیضیه و ملاصادق برای عموم مردم در زمینه حدیث شناسی (معرفة الحدیث) بود که در عصر جمعه 1358 ق از تألیف آن فارغ شده است. امام هدف خود را از نوشتن این کتاب چنین بیان می کند مدتی با خود می اندیشیدم که چهل حدیث اهل بیت عصمت و طهارت (ع) که در کتابهای معتبره ثبت است جمع آوری کرده و هر یک را شرح کنم بطوریکه با حال عامه مناسبتی داشته باشد از این جهت آنرا به فارسی نگاشته تا فارسی زبانان نیز از آن بهره گیرند.¹
- 9- سر الصلوة، کتابی موجز و مختصر در اسرار معنوی و رموز باطنی و تأثیرات درنی نماز به زبان فارسی است امام این کتاب را در تاریخ 1318 ش، یک سال پیش از آداب الصلوة است.
- 10- لقاء الله، بررسی کلی مسائل کلی سیرو سلوک و چگونگی نائل شدن به لقاء الله است. امام در این نوشتار برای تفصیل بیشتر خواننده را به کتاب لقاء الله میرزا جواد ملکی تبریزی ارجاع می دهند این رساله کم حجم همراه با رساله لقاء الله میرزا جواد آقای ملکی تبریزی منتشر شده است. یعنی ظاهر سال 1360 ش، با ترجمه احمد فهری،

1. خمینی، سید روح الله (امام خمینی) شرح چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) تهران 1371، ص 1

11- آداب الصلاة، کتابی در بررسی و تبیین تفصیلی آداب قلبی و اسرار معنوی نماز به فارسی است تاریخ پایان نگارش آن شنبه دوم ربیع الثانی 1321ش، است امام در مقدمه ای که در سال 1362 نوشت تاریخ اتمام آن را تا آن زمان بیش از چهل سال میدانند.

12- شرح حدیث جنود عقل و جهل، هدف امام در این اثر تبیین نظام اخلاق اسلام بر اساس مکتب اخلاق حدیثی است. ایشان شیوه های متعارف و متداول علمای اخلاقی را ناکارآمد و کتابهای اخلاق را فقط نسخه نه دوا و وسیله درمان دانسته است.¹

13- تفسیر سوره حمد، تفسیر عرفانی و حکمی سوره حمد به فارسی است، امام خمینی اواخر سال 1385، در چند جلسه راجع به سوره حمد نکاتی گفتند و از سیمای جمهوری اسلامی ایران به عنوان قرآن در صحنه پخش شد اما با کسالت امام بحثها ترک شد.²

کتابهای سیاسی امام نیز می توان به کتاب ولایت فقیه امام، که تئوری اصلی بحث ولایت فقیه امام در آن قرار دارد. کتاب دیگر امام کتاب بیع است که سلسله درسهای فقه امام در نجف بوده و در آن بحث حکومت فقیه را ترسیم کرده است، کتاب دیگ را نیز می توان نامه امام کاشف الغطا دانست (امام موسوی)

2- زندگی نامه آیت الله العظمی جواد آملی (عبدالله واعظ جوادی)

در سال 1312 شمسی در شهرستان آمل در میان دودمانی پاک و خانواده ای روحانی پا به عرصه گیتی نهاد. آیت الله جوادی در سال 1318 شمسی برای آغاز تحصیلات جدید به یکی از مدارس ملی آن روز آمل که تحت سرپرستی آقای دانشمند اداره می شد وارد شده بعد از اتمام دوره ابتدایی (شش سال) به پیشنهاد پدر وارد حوزه علمیه می شوند مقدمات و مطول و مقدرای از لمعه را در محضر پدر و حجة الاسلام عبدالله اشراقی و احمد اعتمادی خوانده اما قسمت مهم لمعه را نزد آیت الله شیخ عزیزالله طبرسی که از علمای معروف آمل بود فرا گرفته اند، قسمت عمده قوانین را نزد آیت الله محمد غروی که از شاگردان مرحوم آخوند خراسانی بودن فرا گرفته، بعد از آن وارد حوزه علمیه مشهد شده و بعد از مدتی وارد حوزه علمیه مروی تهران شده اند. در سال 1332 شمسی با شهید مطهری آشنا می شوند، سطوح عالی را نزد آقایان فشارکی (حاج سید عباس) و شیخ اسماعیل جابلقی و

1. خمینی، سید روح الله، (امام خمینی)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ج 14، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران 1391، ص 13.

2. نوری، محمد، نصر، علی، امام خمینی و اندیشه های اخلاقی- عرفانی، مأخذ شناسی توصیفی، کنگره اندیشه های اخلاقی- عرفانی امام خمینی (ره)، قم 1382، صص 13-63.

شرح منظومه و در واقع علوم عقلی را از محضر حاج شیخ ابوالحسن شعرانی کسب فیض میکنند. استاد خود نقل میکنند که محضر حاج شیخ محمد تقی آملی در قسمت اخلاق و فلسفه بسیار سودمند بود و بسیاری از مشکلات شرح منظومه را در محضر ایشان مطرح می‌کردم و به خوبی حل میکرد. از سال 1334 به حوزه علمیه قم مراجعه میکنند که با اساتیدی چون علامه طباطبائی و امام خمینی انس پیدا می‌کنند و در محضرشان کسب فیض می‌نمایند. و بعد از آن حضور مستمر ایشان در میان انقلابیون و در کنار یاران امام محرض است.¹ تألیفات آیت الله جوادی در زمینه اخلاق و فلسفه اخلاق و اخلاق سیاسی به صورت جداگانه مطرح نیست الا در همان زمینه اخلاق که از مجموعه تفسیر موضوعی قرآن جلد‌های 10 و 11 آن با عنوان مبادی اخلاق در قرآن و مراحل اخلاق در قرآن می‌باشد اما در انسان شناسی کتاب تفسیر انسان به انسان و کتاب ولایت فقیه و ولایت و رهبری می‌باشند که با توجه به معرفی اجمالی دو شخصیت رساله در ادامه مطلب باید دید مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی این استادان صدرایی چگونه است؟

1. خبرگان ملت، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، دفتر دوم، قم، 1379-80 صص 595-649.

گفتار اول: چیستی اخلاق سیاسی

1- تعریف اخلاق

برای اخلاق معانی بسیاری ذکر کرده اند، از جمله به تعریف دهخدا اخلاق چنین معنا شده است که «اخلاق جمع خلق، یعنی خویها، دانش بد و نیک خویها. یکی از سه بخش فلسفه عملیه، و آن تدبیر انسان است نفس خود را یا یک تن خاص را. بعضی نیز آنرا علم معاشرت معنا کرده اند مثل مؤلف کشف که در اصطلاحات الفنون چنین می آورد: «علم اخلاق عبارتست از علم معاشرت با خلق و آن از اقسام حکمت عملیه است و آنرا تهذیب اخلاق و حکمت خلقیه نیز نامند،»^۱ در تعریفی که خواجه دارد به تعریفی وظیفه گرایانه اشاره دارد، خواجه نصیرالدین به کیفیت معنای کند و قائل است اخلاق حالتی کیفی است که انسان بدون توجه به خیر و شر آن آن را انجام می دهد. او همچنین به قدما نیز اشکال کرده است که خلق را نفس حیوانی یا طبعی شخص دانسته لذا فرموده است «خلق ملکه ای بود نفس را مقتضی سهولت صدور فعلی از او بی احتیاج به فکری و رویتی، و در حکمت نظری روشن شده است که از کیفیات نفسانی آنچه سریع الزوال بود آن را حال خوانند و آنچه بطی الزوال بود آن را ملکه گویند.^۲

اقرب الموارد علاوه بر تعریف اخلاق آنرا نیز در حکمت عملیه قرار داده است چنانکه می گوید «خُلُق و خُلُق به معنای سجیه و طبع و عادت و مروءه که جمع اخلاق می باشد.^۳ که از انواع حکمت عملیه است و آنرا تهذیب الاخلاق و حکمت خلقیه می نامند

ابن مسکویه، خُلُق حالتی است که نفس را برای انجام افعالی بدون تأمل و از روی عادت فرا می خواند،^۴ فیض کاشانی نیز به تعبیر دیگری به مسئله اخلاق پرداخته است که^۵ در نگاه فیض اخلاق یک فعل و انفعال بین درون و ظاهر انسانی است که ظواهر انسانی را دلیل بر باطن و حرکت اعضاء را دلیل بر وجود خواطر یا همان خاطر و

1. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول از دوره جدید، 1372. ج 1. ص 1296.

2. نصیرالدین، محمد ابن محمد، خواجه اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، نشر خوارزمی، چاپ ششم، تهران 1385، ص 101-102.

3. شرتونی، سعید، اقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ج 1، قم 1363ش - 1402ق، ص 298.

4. ابن مسکویه، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، طلعه النور، قم 1426، ص 115.

5. مول اما بعد فان آداب الظواهر عنوان آداب البواطن و حرکات الجوارح ثمرات الخواطر و الاعمال نتیجه الاخلاق و الآداب رشح المعارف و سرائر القلوب هی معارس الافعال، و منابعها و انوار السرائر هی التي تشرق علی الظواهر فتزینها و تحلیها و تبدل بالمحاسن مکارها و مساویها و من لم یخش قلبه لم یخش جوارحه و من لم یکن صدره مشکاة الانوار الالهیه لم یفرض علی ظاهره جمال الآداب النبویه ی محسن کاشانی، المحججه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، مؤسسه النشر الاسلامی، قم 1428ه.ق، ص 610.

فکر شخص است و اعمال نتیجه اخلاق است و... کسی که قلبش خاشع نباشد جوارجش نیز خاشع نخواهد بود کسی که سینه اش محل نور الهی نباشد جمال و آداب نبویه در ظاهر او نخواهد نشست.

اخلاق در اصطلاح، مجموعه عادت ها و رفتارهای فرهنگی پذیرفته شده میان مردم یک جامعه است.^۱ اخلاق عبارت است از ملکات و هیئتهای نفسانی که اگر نفس به آن متصف شود به سهولت کاری را انجام می‌دهد.^۲

در نهایت با توجه به تعاریف لغوی و اصطلاحی معنایی که در این نوشتار مورد نظر ما می‌تواند باشد این است که. «اخلاق، مجموعه رفتارها و کردارهای هر فردی در رابطه با خود و دیگران در چهارچوب های مطرح در دین، قانون و فرهنگ خود که به صورت ملکه برای او حاصل شده و هدف آن رسیدن به سعادت دنیا (در جوامع مادی) (دنیا و آخرت در جوامع معنوی و حکمت متعالیه است»

2- اقسام اخلاق

در یک تقسیم کلی اخلاق را می‌توان به اکتسابی یا فطری بودن تقسیم کرد که اکتسابی صفاتی هستند که در مقام عمل و اختیار به تدریج برای انسان حاصل می‌شود، تا کاربرد انسان از صفات فطری چه باشد؟ یا به صورتی تحقق پیدا کند. اما فطری غرایز و احساسات و استعدادهایی را شامل می‌شود که در طبیعت انسان آفریده شده و اختیار و عمل در تحصیل آنها هیچگونه دخالتی ندارد مانند حس خداجویی، عرفان، عدالت، سربلندی، رفعت، آزادگی...^۳ در تقسیم دیگری نیز می‌توان به اخلاق نظری و عملی اشاره کرد و در اخلاق نظری مباحثی چون فرا اخلاق، اخلاق هنجاری، و اخلاق کاربردی مورد بررسی قرار می‌گیرد. فرا اخلاق مباحث معنا شناسی، وجود شناسی و معرفت شناسی مفاهیم و گزاره های اخلاقی می‌پردازد.

2-1. فرا اخلاق

فرا اخلاق یا اخلاق تحلیلی، در واقع به این موضوعات می‌پردازد که خوب و بد ها چیستند و اینکه عدالت چیست و چگونه تحقق می‌یابد، آیا این عمل می‌توان اخلاقی باشد یا نه؟ در واقع می‌توان فرا اخلاق را کار فیلسوف اخلاقی دانست که به هستی اخلاق می‌پردازد و آنها را تحلیل می‌کند. یکی از مباحث مهم و عمده در فرا اخلاق بحث و بررسی معنای مفردات جملات اخلاقی و تحلیل و معنا شناسی الفاظ و مفاهیم ارزشی همچون خوب، بد،

1. حسن انواری، فرهنگ بزرگ سخن، ج 1، نشر سخن، تهران 1381، ص 291.

7. عبدالله جوادی م «آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، مبادی اخلاق، نشر اسراء، قم 1387، ص 73.

3. مهدوی کنی، محمد رضا، نقطه های آغاز در اخلاق عملی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران 1372، ص 15.

مطلوب، نامطلوب و مفاهیم الزامی همچون باید، نباید، وظیفه، مسئولیت اخلاقی و ... است، برای مثال: فیلسوف اخلاق به تحلیل موضوع و محمول جمله «عدالت خوب است» و یا جمله «باید به عدالت رفتار کرد» پرداخته و به تحلیل و بررسی دقیق معناشناسانه واژه‌هایی کلیدی این جمله‌ها یعنی «عدالت»، «خوب» و «باید» می‌پردازد. فراخلاق به بررسی تحلیلی و فلسفی درباره مفاهیم و احکام اخلاقی می‌پردازد به عبارتی دیگر از مفاهیم و جملاتی که در علم اخلاق (اخلاق هنجاری) به کار می‌رود (موضوع-محمول) بحث می‌کند، بحث از اینکه آیا قضایای اخلاقی حاکی از امور واقعی اند یا صرفاً امور قراردادی و اعتباری اند؟ آیا اخلاق مطلق است یا نسبی؟ از جمله مباحث مطرح در فراخلاق است.¹

اخلاق هنجاری در پی تبیین نظامی از قواعد و اصول حاکم بر افعال اخلاقی است. نوعی تأمل فلسفی درباره اصول اخلاقی و ارائه دلیل برای اعتقادات و ارزشها، هدف اخلاق هنجاری، دفاع از داوری‌های عام ارزشی و عرضه نظریه‌ای جامع برای تبیین آنها، و وظیفه آن دست‌یابی به معیارهای اخلاقی است که درست و غلط را معین می‌سازند.²

2-2. اخلاق هنجاری

در واقع نظریات اخلاق هنجاری را به سه نظریه کلی تقسیم می‌کنند،

1- اخلاق نتیجه‌گرا، در این نظریه اخلاقی بودن یک فعل را تنها به وسیله نتایج آن فعل معین ساخته ملاک نهایی درست یا نادرست و الزامی و یا غیر الزامی بودن یک عمل را ارزش غیر اخلاقی می‌داند که آن عمل بدان منتج می‌شود. این نظریه‌ها بر اساس این که تأثیر نتایج اعمال را به چه کسانی مورد توجه قرار می‌دهند، به سه دسته عمده تقسیم می‌شوند، خودگرایی اخلاقی، دیگرگرایی اخلاقی، سودگرایی (عمل محور یا قاعده محور)

2- وظیفه‌گرایی، نظریات غیر نتیجه‌گرا که به آنها وظیفه‌گرا نیز می‌گویند با تمام تنوعی که دارند در این ادعا مشترکند که اخلاقی بودن یک فعل به ماهیت ذاتی آن فعل، انگیزه‌های آن یا تطابق آن با یک قاعده یا اصل بستگی دارد و به هیچ وجه به نتایج فعل وابسته نیست.³

¹. میرهاشمی، سید محمد، مطلق‌گرایی در اخلاق، دانشگاه باقر العلوم (ع) بوستان کتاب، ص 31، قم، 1389.

². برنارد ویلیامز، فلسفه اخلاق، ترجمه، زهرا جلالی، نشر معارف، صص 16-17، قم، 1383.

³ ویلیام. کی. فرانکنا، فلسفه اخلاق، ترجمه انشاء الله رحمتی، انتشارات حکمت، صص 45-49، تهران 1380.

3- فضیلت گرایی، فضیلت نوعی خصلت شخصیتی مطلوب و قابل تحسین است و اخلاق فضیلت شکلی از تأمل و تفکر است که برای این قبیل خصایل، موقعیتی حائز اهمیت قائل است، در اخلاق فضیلت به نقش عامل اخلاقی و انگیزه های او توجه شایانی می شود.¹

در اخلاق هنجاری در واقع به موضوعاتی چون اینکه، این فعل خوب است یا بد و مصداق فعل خوب و بد کدام است، عدالت چه معنایی دارد و کدام فعل عادلانه است و مواردی دیگر می پردازد موضوع اخلاق هنجاری، افعال اختیاری انسان است و اهم مسایل آن عبارت است از تعیین و تعریف حسن و قبح، هنجارها و ناهنجاریها، بایدها و نبایدها، به عبارتی در اخلاق هنجاری بحث از مصادیق فعل خوب و بد، مطلوب و نامطلوب به میان می آید و فیلسوف اخلاق درصدد است تا معیاری بدست دهد و تعیین کند که کدام یک از اعمال و رفتار اختیاری آدمی صواب، خطا، الزامی و بایسته اند و بر حسب معیار و دیدگاهی که می پذیرد یک نظریه اخلاقی را سامان می دهد و به دفاع از آن می پردازد. وقتی شما می پرسید چه کسی باید حکومت کند و چگونه باید حکومت کند؟ این سؤال ها هنجاری هستند و اساساً ارتباط اخلاق و سیاست از همین جا آغاز می شود. چون اخلاق یا علم اخلاق یک نظام مبتنی بر هنجار است، یعنی تمام گزاره های آن از سنخ باید و نباید است.²

2-3. اخلاق کاربردی

از آنجا که در اخلاق عملی در حرفه ها و تخصص ها به نوعی باید اخلاق در همان زمینه بیشتر نمود پیدا کند نیازمند میان رشته ای هستیم به نام اخلاق کاربردی اما اینکه اخلاق کاربردی چیست؟ تعاریفی برای آن ذکر شده است از جمله «کاربردی نظریه های اخلاق کلی در مسائل اخلاقی یا بی طرفی در حل این مسائل و تعریف وسیع آن عبارت است از هر گونه کار بست انتقادی روش های فلسفی برای سنجش تصمیمات عملی اخلاقی و مواجهه با مسائل، رفتارها و سیاست های اخلاقی در حرفه ها، تکنولوژی، حکومت و غیره.³

3- انسان اخلاقی

حال پس از تقسیمات اخلاق باید دید انسان اخلاقی چگونه انسانی است و در این زمینه چگونه باید باشد هر چند انسان اخلاقی را تعریف می کنیم اما همانگونه که به نسبت اخلاق و سیاست پرداختیم که این دو این همانی دارند

1. برنارد ویلیامز، فلسفه اخلاق، ترجمه، زهرا جلالی، نشر معارف، ص 20، قم 1383.

2. کیانی، نیما، اخلاق سیاسی، وزارت علوم تحقیقات و فن آوری، تهران 1387، صص 295-296

3. جمعی از نویسندگان، اخلاق کاربردی، چالش ها و کاوشهای نوین در اخلاق عملی، پژوهشگاه علوم و دفتر فرهنگ اسلامی، ص 23، قم

و تا اخلاق نباشد دخالت در سیاست از نگاه حکمت متعالیه بی معنا خواهد بود لذا انسان اخلاقی صرف اخلاق نمی توان معنا کرد بلکه انسانی که اخلاقی باشد در سیاست نیز اخلاقی خواهد بود در عین حال باید دید انسان اخلاقی چگونه انسانی است. و سؤال ما در این قسمت این است که انسان اخلاقی کیست؟

انسانی اخلاقی را تشخیص دادن مشکلی دارد و با توجه به اینکه انسان موجودی ناشناخته است و حقیقت و کنه وجودی او چیست از نگاه دینی هم نمی شود او را به طور کلی گمراه یا راه یافته دید، از باب اینکه حرکت جوهری دارد لذا هر لحظه ای به گونه ای خواهد بود که البته از نگاه متعالیه باید به سوی کمال پیش برود و به سکون رضایت نخواهد داد. برعکس آنچه برای مردم مطرح است که انسان اخلاقی یعنی کسی که فقط در گوشه ای خزیده و به فکر صلاح خویش است و روزهایش عین هم سپری می کند و در واقع در بند خویش است. اما باید دانست در نگاه انسان اخلاقی در بند خویش بودن معنای دیگری دارد. در بند خویش بودن از نظر او به معنای بی مسئولیتی در قبال دیگران نیست. برعکس این را نیز می داند الماس وجودش در عمل اجتماعی و زیستن با دیگران تراش می خورد.

چنین کسی می داند که انسان آمیزه ای است از فطرت الهی و غرایز خاکی و این را به فال نیک می گیرد... (لذا) نگاهی واقع بینانه به جنبه های بشری خود و دیگران دارد، نه از ریشه کنی غرایز سخن می گوید و نه قصد خلوت گزینی و گوشه گیری را دارد.

چنین کسی امکان تعالی و رشد را در همه به یکسان می بیند و همه انسانها را آفریده ی یک خدای داند لذا هیچکس را ذاتا برتر از دیگران نمی داند.

چنین کسی شیفته دانش و دانشجویی است و باور دارد که نسبت دانسته هایش در برابر مجهولاتش، چون پیاله ای در قبال اقیانوس است. می داند که اگر به غرایز خود میدان دهد هر گز سیر نمی شود. از ردیلتهایی چون حرص، حسد و... فرسنگها فاصله دارد. نگاه او به دنیا خوشبینانه و واقع بینانه است.

چنانکه توضیح داده شد و در آینده بیشتر اشاره خواهیم داشت که اخلاق سیاسی را کسی می تواند اجرا کند که فردی اخلاقی باشد لذا در این قسمت به ناچار باید به بحث انسان اخلاقی نیز اشاره ای داشته باشیم.

پنج مقدمه برای نشان دادن انسان اخلاقی: (در واقع به نظر می رسد می توان گفت پنج نوع نگاه نسبت به یک انسان اخلاقی وجود دارد یعنی هر کدام نوعی اعمال و رفتار را اخلاق می گویند) یکم اینکه کسی انسان اخلاقی است که مقدرات (کارهایی که در توان اوست برای انجام دادن) او بیش از مآذونات (دایره کارهای که فرد انسانی به خود اجازه می دهد آنها را انجام دهد) او باشد. دوم مصداق انسانهای اخلاقی چه کسانی است؟ مصداق انسانهای

اخلاقی به یکسانی مفهوم اخلاقی بودن نیست، (یکی ممکن است باید و نباید خود را از افکار عمومی بدانند، یکی دستورات دینی بدانند و دیگری وجدان و...) سوم اینکه اخلاقی بودن گاهی درونی است و گاه بیرونی هر چند باهم مرتبطند اما دو معنا دارد یک معنا ناظر به رفتار بیرونی ماست و یک معنا ناظر به سیر و سلوک درونی ما. اخلاق شامل حال هر دوی اینها، هستند افرادی که اخلاق بیرونی شان شبیه هم اما اخلاق درونی شان فرق دارد. مثل پزشکی ممکن است در یک عمل جراحی همان دقتی داشته باشد بر روی یک فرد غریبه که بر روی فرزند خود اما اخلاق درونی او نسبت به بیمار غریبه و فرزند یا همسر خودش یکسان نیست.

مقدمه چهارم اینکه قسمت عمده اخلاق بیرونی رعایت قرار داده‌است، و می‌توان گفت اخلاق بیرونی همان اخلاق اجتماعی است عواملی چون، ژنتیک و امور ارثی، تعلیم و تربیت، سن، سنخ روانی، جنسیت ممکن است در اخلاق درونی مؤثر باشند اما در اخلاق بیرونی مؤثر نیستند.

مقدمه پنجم، اینکه باید قرار دادهایی ببندیم که نیازهایی که در روانشناسی ژرفا تشخیص داده می‌شوند برآورده کنند، یعنی نمی‌توانیم قراردادی ببندیم که در آن دروغگویی باشد نکته دو در این مقدمه اینکه همیشه چیزی وجود دارد که فوق قرارداد است پس نمی‌توان از یک اخلاق صرفاً قرار دادی دفاع کرد، آنچه فوق قرار داد است نیازهای روانی ما آدمیان است.^۱

انسان اخلاقی کسی است که عمیقاً باور کرده است که انسان تعریف ناپذیر است و تا هنگامی که در این عالم خاکی می‌زید، نمی‌توان قاطعانه او را گمراه یا راه یافته دانست در نتیجه لحظه ای از آفرینش و بازآفرینی خود باز نمی‌ایستد. و نکته سنجانه، خودش را محاسبه میکند «حاسب نفسک لنفسک فان غیرها من الانفس، لها حساب غیرک»^۲، خودت محاسبه گر نفس خویش باش که نفوس دیگر محاسبه گرانی جز تو دارند.

دوم اینکه در بند خویش بودن را به معنای گوشه گیری و مسئولیت نپذیرفتن نیست، معتقد است که غرایز طبیعی انسان است و اینها خود زمینه رشد را فراهم می‌کنند اگر کنترل شوند، امکان تعالی و رشد را در همه به یکسان می‌بیند. شیفته دانش و دانشجویی است، از رذیلتها فاصله دارد، نگاه او به دنیا خوش بینانه است، به قاعده عمل و نتیجه معتقد است،^۳

1. کیانی، نیما، اخلاق سیاسی، وزارت علوم تحقیقات و فن آوری، تهران 1387، ص 390.

2. فیض الاسلام؛ نهج البلاغه، خطبه 213. تهران 1377، ص 705

3. خمینی، سید روح الله، امام، اخلاق، حسن اسلامی، سیاست، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، یکصدمین سال تولد امام خمینی، سال 1381، صص 159-165.

چنین انسانی به قاعده عمل و نتیجه معتقد است و میدانند که هر عملی نتیجه مناسب خود را دارد و در جهان هیچ حرکتی به گزاف و بیهوده نیست. مصیبتها و بلاها را سازنده می‌داند و از آنها برای رشد خود بهره می‌گیرد، زیرا خداوند را عادل می‌داند. بالاخره چنین کسی همواره در حال ارزیابی خویش است و از خود چون حسابداری سختگیر حساب می‌کشد.

4- تعریف سیاست

لسان العرب در تعریف سیاست بیان می‌دارد که سیاست از السوس به معنای ریاست است و همچنین آورده است که السیاسة، القیام بما یصلحه یعنی سیاست قیام برای آنچه که قصد اصلاحش دارد، و السیاسة فعل است، السوس (به ضمه دو سین) به معنای خلق و سجیه و طبع نیز آمده است. (سیاست از واژه Politics که ریشه‌ی این کلمه از واژه یونانی پلیس (polis) به معنای شهر گرفته شده و معنای کلی آن در آن زمان به اجتماع افراد در دولت شهرها محدود بوده است. در یک نظام اجتماعی، سیاست به فعالیت‌هایی گفته می‌شود که هدف‌های مشخصی را بر اساس اولویت‌های تعیین شده از طریق استراتژی‌ها و تاکتیک‌های معینی دنبال می‌کند. در مفهوم کلی، سیاست تمامی روابط اجتماعی که بر محور قدرت اداره و اقتدار می‌چرخد گفته می‌شود اما سیاست در معنای خاص به مجموعه‌ی تصمیم‌گیری‌های عمومی و چهارچوب‌هایی گفته می‌شود که فعالیت‌های افراد و گروه‌ها را در مسیر تصمیم‌گیری‌های عمومی هدایت می‌کنند، بر اساس این تعریف مرزهای سیاست از سایر روندهای اجتماعی جدا می‌شود زیرا سیاست حول محور هدف‌های عمومی یک جامعه و انتخاب شیوه‌های مورد نظر برای تحقق بخشیدن به آنها می‌چرخد. به عنوان مثال می‌توان گفت که قانون طلاق یک مسأله‌ی سیاسی است در حالی که حکم طلاق بین دو نفر مشخص یک مسأله سیاسی نیست،^۲ نگاه بد بینانه به سیاست در افکار انسانی دلائل مختلفی دارد که از جمله بی‌اعتمادی مردم نسبت به مسئولان و مسئولان نسبت به همدیگر و مردم که از زمانهای بسیار دور در جوامع بشری مطرح بوده، اما در نگاه حکمت متعالیه سیاست باید با اخلاق همراه باشد و در غیر این صورت این سیاست نیز بلکه خدعه و نیرنگ خواهد بود که این چنین معنایی هیچ آدم عاقلی قبول ندارد.

به طور کلی در دو پارادایم می‌توان تعریف سیاست را مطرح کرد، 1- کسب قدرت. 2- هدایت و رهبری، که اولی نگاهی مادی صرف دارد به سیاست و حکومت و دومی نگاهی دینی است که در این رساله نیز هدف همان هدایت و رهبری است که در حکمت متعالیه آنرا مورد توجه قرار داده است.

1. ابن منظور، لسان العرب، مؤسسه التاریخ العربی-دارالاحیاء التراث العربی، ج 6، بیروت-لبنان 1996م. ص 420-430.

2. رحیق اغصان، علی، دانش نامه در علم سیاست، با همکاری مارک گلی، فرهنگ صبا، تهران 1384، ص 273.

4-1. فعل سیاسی

فعل سیاسی عبارت است از هر نوع عملی که به نحوی با مقولاتی مانند کاربرد قدرت، نفوذ، اقتدار در جهت تغییر رفتار و یا تأثیر گذاری بر کنش افراد، تأسیسات و اجتماعات در جامعه سرو کار دارد. به طور کلی هر عملی که به نوعی با اراده و نظم عمومی جامعه و روابط اجزاء آن مربوط بشود در محدوده فعل سیاسی قرار می گیرد.¹

4-2. فعل اخلاقی

برای روشن شدن فعل اخلاقی به یک مطلبی که استاد مطهری بیان می دارد اشاره می کنیم که معتقد است رمز اخلاقی بودن افعال ما آنقدر پیچیده است که از چندین هزار سال پیش تا امروز کسی به درستی آنرا نگشوده است می گوید تفاوت فعل اخلاقی و فعل عادی و طبیعی در این است که کار اخلاقی در وجدان هر فردی دارای ارزش است این ارزش نیز با ملاکهای مادی قابل سنجش نیست او به سربازی مثال می زند که جان خود را برای وطن تقدیم می کند و این با هیچ معیار مادی قابل سنجش نیست.² اگر از نگاه کانت هم بخواهیم تعریف کنیم فعل اخلاقی فعلی است که انسان بخواهد همان کار به صورت یک قانون کلی در آید و ملکبان نیز می گوی فعل اخلاقی فعلی است که مبادی تحقق یک فعل را که خوب است در خود ایجاد کنیم یا اگر بد است ایجاد نکنیم، در عین حال که باید از روی اراده و اختیار نیز باشد³

با توجه به تعریف فعل اخلاقی و فعل سیاسی و ترکیب آن دو می توان اخلاق سیاسی را باز تعریف کرد که افعالی که انسان با راده و از روی میل برای رسیدن به ارزش های مادی و معنوی در نفس خود به عنوان یک اجتماع کوچک و به صورت گسترده تر در مسائل سیاسی باید انجام دهد و آنرا به صورت یک ملکه برای خود در ذهن و عمل خویش در آورد.

5- اخلاق و سیاست

بحث تأثیر و تأثر اخلاق و سیاست بر یکدیگر از دوران یونان باستان و قرون وسطی و حتی در دوران معاصر نتوانسته جایی را در میان مباحث فلسفه سیاست و حکمت عملی داشته باشد لذا هر گروهی و مکتبی بنا به شناخت خود از هستی و انسان و بنا بر معرفت خود به این مقوله پرداخته اند.

تأثیرات اخلاق بر سیاست به چند نوع بررسی کرده اند که یکی تأثیر اخلاق بر سیاست است و اینکه اخلاق باعث می شود که شخصی سیاسی تصمیماتش را بر مبنای اخلاقی تنظیم نماید، دیگری از تأثیر سیاست بر اخلاق بحث

1. کاظمی، سید علی اصغر، اخلاق و سیاست در اندیشه در عرصه عمل، نشر قومس، تهران 1376، ص 63.

2. مطهری، مرتضی، فلسفه اخلاق، نشر صدرا، تهران، 1368، ص 14.

3. امید، مسعود، فلسفه اخلاق در ایران معاصر، نشر علم، تهران 1388، ص 464-465.

می‌کند که این اندیشه غالب غریبان است و سر دمدار آن ما کیاولی است او هر چند قائل است که اخلاق اگر باشد بهتر است اما وجود آن برای سیاستمداران باعث خروج قدرت از چنگ آنان می‌داند، لذا توصیه می‌کند سیاستمداران را که مثل روباه، مکار و مثل شیر درنده باشند، که در اندیشه متعالیه بحث از این است که اخلاق و سیاست بدون همدیگر معنا ندارد و جز فساد و تباهی چیزی عاید جامعه نخواهد کرد. همانگونه حکمت متعالیه قائل است و شارحان آن چون امام و آیت الله جوادی اشاره دارند تنها هدایت یک جامعه را کسی می‌تواند به عهده بگیرد که خود ساخته باشد و چهار سفر مطرح در اندیشه ملاصدرا را سیر کرده باشد. و الا جامعه به سوی نابودی و شقاوت پیش خواهد برد.

حال اگر سیاستمداران متخلق بخواهند مؤثر در جامعه و ساختار سیاسی آن باشند، جز رساندن ملت و جامعه به سعادت دنیا و آخرت نخواهد بود و حکمت متعالیه با توجه به هستی‌شناسی و انسان‌شناسی این مکتب مسئولان را به سوی سیاستهای اخلاقی رهنمون خواهد کرد و در واقع شخصی که مراحل کمال را طی کرده باشد به مانند امام علی (ع) فکر می‌کند که اگر منظور از حکومت برقراری عدالت باشد و گرفتن حق مظلومی از ظالم، ارزش دارد در غیر این صورت این (اشاره به کفشی که در دست داشته و آنرا وصله می‌کرده) برای من محبوب تراز حکومت و امارت بر شما. ۱. در نهایت باید دید نسبت این دو به همدیگر چگونه است؟ نسبت اخلاق و سیاست لازم و ملزوم یکدیگرند و هر یک دیگری را کامل می‌کند، نسبت اخلاق و سیاست بسان آلیاژهای یک سکه اند، نه دو روی یک سکه یعنی آنها همانند آلیاژ تشکیل دهنده یک سکه درهم تندیده شده اند در مقام مفهوم بندی اخلاق به مثابه سیاست و سیاست به مثابه اخلاق است که می‌توان آن را «سیاست اخلاقی و اخلاق سیاسی» نام برد به بیانی دیگر طبق این نظریه «اخلاق سیاست فردی و سیاست، اخلاق جمعی» است. براین اساس، می‌توان اذعان کرد که میان اخلاق و سیاست رابطه تداول وجود دارد که تداول به معنای تأثیر متزاید یا فزاینده است به عبارت دیگر «اخلاق سیرت سیاست بوده و سیاست صورت اخلاق» هر آنچه در سطح فردی و برای افراد غیر اخلاقی باشد، در سطح اجتماعی و سیاسی و برای دولتمردان نیز غیر اخلاقی است. ۲.

1. «والله لیهی احب الی من امرتکم الا ان اقیم حقا او ادفع باطلا ثم خرج فخطب الناس... فیض الاسلام، نهج البلاغه، مرکز انتشار آثار فیض الاسلام، خطبه 33، 1373، ص 111.

2. صدرا، علیرضا، تعامل اخلاق و سیاست، علوم سیاسی، شماه 26، سال هفتم، تابستان 1383، ص 13.

5-1. اخلاق سیاسی

نسبت میان اخلاق و سیاست به دو گونه قابل تصویر است: سیاست اخلاقی و اخلاق سیاسی. هر دو بیانگر اخلاق زمامداری است که برای زمامدار در اعمال قدرت ضروری است، اما اخلاق سیاسی بیان کننده ملکات نفسانی و هیأت های روحی ویژه ای است که برای زمامداری ضروری است و سیاست اخلاقی، بیانگر زمامداری و حاکمیتی است که از اخلاق نشأت گرفته باشد.¹ این دو اگر چه تفاوت معنایی دارند اما تعامل این دو بیش از آن است که بخواهیم دو معنای متضاد از این دو داشته باشیم در نهایت به اخلاق سیاسی می توان با دو رویکرد به تعریف آن اشاره کرد، یکی رویکردی مادی و جدایی دین از سیاست و یکی رویکرد معنوی و مدغم بودن دین و سیاست در رویکرد دوم: اخلاق سیاسی آن است که حاکم به امور زیر پردازد. 1- عدالت (شایسته سالاری، عدالت در توزیع، ...) 2- احسان به مردم. 3- پابندی به قانون. 4- آزادی، وفای به عهد و امانتداری وسعه صدر.

بر مبنای رویکرد اول است که اخلاق سیاسی را به خدعه و نیرنگ و... معنا می کنند. و چنین می گویند که «منظور از اخلاق سیاسی آن است که تنظیم امور سیاسی فارغ از ملاحظات و موازین اخلاقی است و از این نظر اصول اخلاقی باید هماهنگ با اصول سیاست تعیین شده باشد و از آن تبعیت کند».

گاه برای توجیه عمل خود با تقسیم بندی اخلاق سیاسی و سیاست اخلاقی، اولی را به معنای دغلبازی معنا کرده اند و دومی را به معنای استفاده از اخلاق در سیاست در حالی که ما قصد بیان این مطلب را داریم که اخلاق سیاسی ترکیبی جدید می باشد که هم می توان آنرا با سیاستی که مبتنی بر اخلاق است هم طراز دانست و هم اینکه ملزوماتی را بیان می کند که یک سیاستمدار و اهل سیاست چه هنگام خارج بودن از قدرت و چه هنگام قدرت بخصوص در هنگام قدرت باید به آن پایبند باشد.

جهت روشن تر شدن مقصود می توان اخلاق سیاسی را در سؤالات زیر نیز پی گیر بود و چنین هم معنا کرد، اخلاق سیاسی؛ به اصول اخلاقی حاکم بر رفتار کارگزاران و زمامداران مربوط است. اخلاق سیاسی البته در معنای اخلاق حرفه ای سیاستمداران به عنوان یکی از اقشار اجتماع نیز به کار می رود. یا پرسشهای دیگری چون: اصول اخلاقی حاکم بر رفتار زمامداران و دیگر کارگزاران عمومی چیست؟ اصول اخلاقی موثر در کارآمدی و انجام درست وظایف سیاسی برای یک سیاستمدار چیست؟ پرسش نخست ناظر به الزامات و تکالیفی است که اخلاقی زیستن

1. مفتاح، محمد هادی، اخلاق سیاسی در رفتار پیامبر، مجله علوم حدیث، شماره 48، تابستان 1387، ص 100.

2. نادری باب اندری، مهدی، کالبد شکافی اخلاق و سیاست، با تأکید بر آراه خواجه نصیرالدین طوسی و نیکولو ماکیاولی (دانشگاه امام صادق

(ع)، تهران 1390، ص 197.

3. همان.

زامداران و کارگزاران سیاسی در گرو آنها است ولی پرسش دوم به اخلاق حرفه‌ای مربوط می‌شود و از الزاماتی بحث می‌کند که به طور ویژه بر رفتار دست اندرکاران حرفه سیاست برای انجام درست و کارآمد این نقش لازم است. در نتیجه تعریف مورد نظر باید هم شامل اخلاق و تکالیفی باشد که زمامداران باید داشته باشند به صورت حرفه‌ای و هم شامل افرادی باشد که در حرفه سیاست سیاست هستند. ۱

اخلاق سیاسی در این نوشتار همان معنای اول است (به طور عام و به صورت خاص شامل کارگزاران) که حاکم یا کسی که بخواهد هدایت جامعه را در اختیار بگیرد بر مبنای حکمت متعالیه باید ملزوماتی داشته باشد و از نگاه الگوبودن باید تهذیب نفسی بیش از دیگران داشته باشد و جز به هدایت جامعه انسانی به موضوع دیگری نیاندیشد و خود در سفر چهارم واقع شده باشد. از نگاه حکمت متعالیه جامعه باید در مسیر اهداف الهی قرار گیرد و تنها راه تحقق این اهداف قرار گرفتن صالحان بر مسند قدرت است، نتیجه اینکه بین سعادت فردی و سعادت اجتماع ارتباط عمیقی برقرار می‌شود زیرا حکومت می‌تواند زمینه ساز شکل‌گیری اجتماع فاسد شده و زمینه کمال‌جویی فردی را از میان ببرد، از نگاه حکمت متعالیه بین اصلاح فرد و اصلاح جامعه رابطه متقابل وجود دارد. به تعبیر دیگر می‌توان منظور از اخلاق سیاسی اشرافیت اصول اخلاق در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و تنظیم برنامه‌های سیاسی بر اساس تعالیم و اصول اخلاقی دانست. دیدگاه اسلام آنست که سیاست باید مطابق با اعتقادات و ارزش‌های دینی و مسیر حرکت آن هدایت به سمت کمال، فضیلت و سعادت انسان و جامعه باشد.

5-2. محورهای اخلاق سیاسی

در محورهای اخلاق سیاسی باید گفت که نوع نگاه به اخلاق سیاسی با توجه به جهان بینی‌هایی که وجود دارد مختلف است و هر مکتبی به نوعی آنرا باز تعریف کرده است مثلاً امثال ما کیاولی اخلاق سیاسی را به اموری که منجر به ادامه قدرت شود معنا می‌کنند، اما در مکتب متعالیه اخلاق سیاسی را به مقید بودن سیاست به اخلاق می‌دانند و سیاست بدون اخلاق را به هیچ وجه اسلامی نمی‌دانند. در واقع در این موضوع باید نگاهی درست و نادرست را یا حق و باطل را در تقسیم بندی خویش قرار بدهیم.

در غرب ایسمهای مختلفی به این موضوع پرداخته اند از جمله نازیسم، مارکسیسم و... یا رئالیسم‌ها و ایده آلیسمها، و هر یک طبق مبنایی که خود دارند آنرا ارزشیابی کرده اند. بنا به مکتب رئالیسم به عنوان نماینده مکتب غرب که به مفهومی خاص از اخلاق سیاسی معتقد است. در این مفهوم هدف مهم تأمین منافع فردی و ملی در سیاست،

1. طلوعی، محمود، فرهنگ جامع سیاسی، نشر علم و فرهنگ سخن، تهران 1372، ص 578.

امری اخلاقی شمرده می‌شود این گروه از صاحب نظران معتقدند اخلاق سیاسی قواعد و الزاماتی دارد که رعایت آن برای سیاستمداران ضروری است هر چند این امور ممکن است برای عموم غیر اخلاقی باشند. یا ممکن است عده ای مثل ماکس وبر فکر کنند که این اخلاق را با عنوان اخلاق مسئولیت معنا کنند و ضمن دفاع از آن بر اساس مکتب واقع گرایی وجوه تفاوت آن از اخلاق متعارف را توضیح می‌دهد...^۱ از نظر وی مرد سیاستمدار دارای الزاماتی است که او را به ارتکاب اعمال به ظاهر غیر اخلاقی ناگزیر می‌سازد، ولی در عمل چاره ای جز این ندارد.^۱ در اسلام اخلاق سیاسی را امام علی (ع) بعد از پیامبر نمایندگی می‌کند چنانکه باید در بررسی های عملی آن امام، به سیاست های خدعه و نیرنگ معاویه پرداخت تا عظمت روحی و اخلاقی امام در اخلاق سیاسی مشخص شود، امام علی (ع) نزاع بین انسانها را نزاع حق و باطل می‌داند و آنرا با عنوان دو راهی که دارای پیروانی است تقسیم می‌نماید و می‌فرماید:

«...حق و باطل و برای هر یک از این دو پیروانی است. پس اگر پیروان باطل بسیار باشد از قدیم هم بسیار بود و جای شگفتی نیست و اگر پیروان حق کم باشد امید است که بسیار گردد...»^۲. لذا امام بر روی مبنای حق می‌ایستاد ولو در ظاهر مردم عامی کوفه نیز به او اعتراض می‌کردند که معاویه از شما سیاستمدار تر است و امام جواب می‌دادند که معاویه در سیاست حقه و نیرنگ به کار می‌برد و عهدنامه ها را می‌شکند و پایبند نیست.^۳ همین بی اخلاقی معاویه مردم به پای سیاستمدار بودن و مسلط بودن او بر سیاست حمل می‌کردند!

پایبندی امام به اخلاق در امور سیاسی همانند اخلاق فردی در اندیشه و عمل او جدایی ناپذیر است وقتی که امام در اخلاق فردی هیچ ملاکی را قبول ندارد جز همان پیروی از مبانی شرعی، به طریق اولی ساخته شده است برای مبارزه با بحرانهای اخلاقی در سیاست، زیرا او به تنها چیزی که می‌اندیشد قرب خدایی است که نه تنها خود بلکه هدف از سیاست نیز علاوه بر اجرای عدالت هدایت جامعه به سمت خدا بود. چنانکه در قضیه بیعت با ایشان بعد از خلیفه دوم، امام می‌فرماید من طبق قرآن و سنت پیامبر عمل می‌نمایم. و عبدالرحمن شرط او را قرآن و سنت شیخین ذکر می‌کند.

امام می‌فرماید: «ای مرد سوگند به خدا، من شما را به هیچ طاعتی تحریک نمیکنم مگر اینکه خودم در آن طاعت به همه شما سبقت می‌گیرم و شما را از هیچ معصیتی نهی نمی‌کنم مگر این که خود پیش از شما از ارتکاب آن

1. رنجبر، مقصود، اخلاق سیاسی، مجموعه ای از چشم انداز امام علی (ع)، کانون اندیشه جوان، ج 4، تهران 1386، ص 19.

2. فیض الاسلام، نهج البلاغه، مرکز انتشار آثار فیض الاسلام، خطبه 16، 1373، ص 67.

3. همان، خطبه 191، ص 648.

گناه امتناع می‌ورزم»^۱ این سیاست متعالیه در مقابل آن سیاست معاویه بود که جز نیرنگ و دروغ و عهد شکنی به کار دیگری از سیاست آشنایی نداشت.

فرمایش امام علی (ع) خود دلیل بر آن است که او در اخلاق فردی و اجتماعی خود جز اصلاح امت و هدایت آنان، سیاست را معنا نمی‌کرده. در ادامه باید دید مؤلفه های اخلاق سیاسی چیست که باید یک سیاستمدار یا یک فرد سیاسی به آن عمل نماید؟

3-5. مهمترین مؤلفه های اخلاق سیاسی در اسلام:

- 1- ضرورت تطابق میان گفتار و کردار
- 2- پایبندی به تمام تعهدات و میثاق ها
- 3- لزوم پرهیز از به کارگیری مکر و فریب در حوزه قدرت سیاسی
- 4- لزوم پرهیز از سخن دروغ یا وعده کاذب در حوزه قدرت سیاسی
- 5- قاعده عدل و داد در میان مردم و پرهیز از ظلم.^۲

این مؤلفه تمام مسائلی نیست که یک سیاستمدار چه در زمان حاکمیت خود و چه زمانی که در خارج از قدرت در حال مشارکت برای کسب قدرت است باید رعایت کند، لکن از اصول مهمی است که رعایت آن لازم به نظر می‌رسد. اما اصولی که در رساله مطرح شده علاوه بر مستند بودن کلی تر و مهمتر از اصول مورد توجه فوق می‌باشد. اصول اخلاقی مورد نظر این نوشتار پنج اصل می‌باشد که با دلائلی که در متن آمده به آن اشاره داشته ایم از جمله: 1- «حکمت متعالیه بر تزکیه نفس بسیار تأکید می‌کند و در عرصه های سیاسی نیز افراد خود ساخته، متقی و برخوردار از عدالت و دانایی و مدیریت لازم را سزاوار حکومت و حکمرانی می‌داند. بنا بر این می‌توان کرامت و عدالت که رعایت آن دو به ملکه درونی شخصی که خود سازی در نهاد خویش دارد بستگی دارد و می‌توان آن دو را اصل اساسی در سیاست متعالیه تلقی کرد.»^۳ 2- اصل سومی که به نام آزادی مطرح است همانطور که در متن آمده امام خمینی (ره) آزادی را از فطریات انسانی دانسته و خطاب به شاه فرمود که این می‌گوید من به شما آزادی دادم مگر آزادی مال شماست که مردم بدهید و همین را توهین می‌دانند. 3- مورد

1. همان خطبه 175، ص 567.

2. احمدی طباطبائی سید محمد رضا، اخلاق و فلسفه سیاست، فصلنامه قیاسات، سال چهاردهم، شماره 51، بهار 1388، ص 59. وهمان بهروزی لک، غلامرضا، ص 35.

3. صدرای شیرازی، صدرالدین محمد، الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعه، تصحیح رضا اکبریان، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرای، تهران 1382، صص 117-123. و ج 7، ص 180.

چهارم سعه صدر است که دلیل آنرا روایتی است که از امام علی (ع) نقل شده که کلید ریاست (مدیریت، رهبری، سعه صدر است 4- پنجمین اصل که وفای به عهد است، دلیل آنرا آیات قرآنی مبنی بر اینکه امانات را به اهلش واگذارید و این رهبری در نظام اسلامی و در حکمت متعالیه امانتی است که به انسان به عنوان خلیفه اللهی به انسان سپرده شده و باید مردم آنرا به اهلش که همان رهبران دینی هستند بسپارند در عین اینکه روایات زیادی نیز در باب وفای به عهد وجود دارد می‌توانند دلیل بر اصولی باشد که در رساله به عنوان اصول، مطرح شده است.

گفتار دوم

چیستی حکمت سیاسی متعالیه

با توجه به اینکه صدرا در حکمت متعالیه انسان را در سفر های چهارگانه در کثرات می بیند و قائل است به اینکه انسان باید در کثرات یا همان اجتماع باشد تا بتواند راه تکامل را بییماید.^۱ در این جا لازم است که به این سؤال جواب دهیم که حکمت سیاسی متعالیه چیست؟ آیا چیزی فراتر از فلسفه های سیاسی دیگر است؟

برای پاسخ گویی، لازم است به سراغ مفهوم تک تک این واژه ها برویم و آنها را معنا کنیم. پس «حکمت شناسایی راهبردی پدیده های راهبردی است»^۲ و حکمت متعالی سیاسی به یک اعتبار بخش سیاسی حکمت و به ویژه حکمت متعالی است، زیرا فلسفه و حکمت حتی در حوزه عمومی کل نگر، نظام مند، قانون و قاعده گراست که در حوزه انسانی و اجتماعی منجر به طرح و تبیین سیاست و فلسفه سیاسی می گردد. تعالی نیز در حکمت متعالیه به معنای معرفت الله که غایت قصوا و ثمره علیا است^۳، خداوند تعالی هر چیزی را جز برای غایت و کمال مطلوب و آرمان نهایی نیافریده است^۴ سیاست در حکمت سیاسی متعالیه اعم از نبوت (راهنمایی راهبردی) و امامت (راهبری راهبردی) است نبوت ترسیم و تنظیم سیاست ها و حدود و حتی تبیین علمی و نظری آنها به منظور تحقق عینی آنهاست و امامت تطبیق و روزآمد سازی سیاستهای ترسیمی و تنظیم و تحقق عملی آنهاست.^۵

با توجه به مفاهیم فوق و ذکر هدف و موضع حکمت سیاسی متعالیه در نهایت به تعریف آن اشاره خواهیم داشت. هدف حکمت عملی این است که حیات انسانی مظهر عالم ربوبی گردد آن گونه که در حکمت نظری شناخته شده است. حکمت سیاسی متعالیه نیز به منزله بخشی از حکمت عملی که ناظر به حوزه سیاست است همان هدف را در حوزه حیات سیاسی دنبال می کند یعنی هدف حکمت سیاسی متعالیه این است که حیات سیاسی انسان مظهر عالم ربوبی گردد به تعبیر تفصیلی، حکمت سیاسی متعالیه اعتبارات بنیادین سیاسی را چنان انشا می کند و چنان کار کرد و جای گاهی برای مقولات کلان سیاسی تعریف میکند که جهت کلی دانش های سیاسی مظهریت عالم

1. شیرازی ملاصدرا، محمد صدرالدین، المبدأ والمعاد فی حکمة المتعابیه، با اشراف سید محمد خامنه ای، مجموعه 2 جلدی، ج 2، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران 1383، ص 819.

2. صدرا، علیرضا، مفهوم شناسی حکمت متعالی سیاسی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم 1389، ص 37.

3. شیرازی ملاصدرا، محمد صدرالدین، المبدأ والمعاد فی حکمة المتعابیه، با اشراف سید محمد خامنه ای، مجموعه 2 جلدی، ج 2، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران 1383، ص 835.

4. شیرازی ملاصدرا، محمد صدرالدین، المبدأ والمعاد فی حکمة المتعابیه، با اشراف سید محمد خامنه ای، مجموعه 2 جلدی، ج 2، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران 1383، ص 368-369.

5. همان، ص 815.

ربوبی در حیات سیاسی انسانی باشد. لذاست که در تعریف سیاست با نگاه به عالم آخرت انسانی و اینکه انسان در این دنیا در حال گذر است و نشئه روحانی او در قیامت باقی است و جسم او در این سفر از بین خواهد رفت لذا نگاهش به سیاست به معنای رهبری و هدایت جامع به سوی خیر برتر است در مقابل معنای دیگر آن که کسب قدرت و خیر مورد توجه در این دنیا می‌دانند قرار می‌گیرد. با توجه به موضوع و هدف حکمت سیاسی متعالیه می‌توان حکمت سیاسی متعالیه را چنین تعریف کرد.

« حکمت سیاسی متعالیه سامان دهی حیات سیاسی در مفاهیم بنیادی به سامان عقلی به اندازه توان بشری است تا حیات سیاسی با آن سامان یابی مظهر عالم ربوبی شود. »^۱

هدف حکمت عملی این است که حیات انسانی مظهر عالم ربوبی گردد. آن گونه که در حکمت نظری شناخته شده است، حکمت سیاسی متعالیه نیز به منزله بخشی از حکمت عملی که ناظر به حوزه سیاست است، همان هدف را در حوزه حیات سیاسی دنبال می‌کند. یعنی هدف حکمت سیاسی متعالیه این است که حیات سیاسی انسان مظهر عالم ربوبی گردد، به تعبیر تفصیلی حکمت سیاسی متعالیه اعتبارات بنیادین سیاسی را چنان انشامی کند و چنان کار کرد و جای گاهی برای مقولات کلان سیاسی تعریف می‌کند که جهت کلی دانش های سیاسی مظهریت عالم ربوبی در حیات سیاسی انسانی باشد.^۲

گفتار سوم: شیوه و روش شناسی رساله

چگونه اخلاق سیاسی را مطالعه خواهیم کرد

در این قسمت با توضیح روش به کار برده شده در پایان نامه که روش تیندراست و از آن بهره برده ایم به توضیح آن پرداخته ایم روشی که با ایجاد سؤال پژوهشگر را به ترغیب جوابی و می‌دارد هر چند ممکن است این جواب هم کامل نباشد اما زمینه برای سؤالات دیگری فراهم می‌نماید در روش تیندر که در کتاب تفکر سیاسی مطرح است سؤالات اصولی مطرح خواهد شد و به ترتیب سؤالات مرتبط با آن چنانکه خود در کتاب آورده است ابتدا به این سؤال پرداخته که چرا به تفکر سیاسی نیاز داریم؟ و بعد با یک تحلیل منطقی به بیگانگی و یگانگی بین انسان ها اشاره دارد که یگانگی انسانها زمینه را برای تشکیل حکومت و تفکر سیاسی ایجاد می‌کند و این یگانگی خود به خود و بین انسانها نیز نابرابریهایی را مطرح می‌کند و به تعبیری انسان به سمت استخدام می‌رود و اینجاست

1. حسنی، ابوالحسن، مقدمه ای بر حکمت سیاسی متعالیه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم 1389، صص 84-85.

2. همان، ص 84.

که تضاد پیش می‌آید و انسان به فکر ایجاد یک قدرت مرکزی برای تسلط بر اوضاع اجتماعی خویش به پیش می‌رود و اما در اینکه این قدرت و حکومت چگونه باشد؟ حد و حدود آن چگونه باشد نیز سؤالاتی است که در بحث قدرت و محدودیتهای او بحث می‌کند و اینکه خوب نهایت این سیر و کسب قدرت چیست؟ و غایت آن کدام است بحث می‌شود. در هر حال تیندر در بحث محدودیت قدرت مباحث کنترل قدرت را مطرح میکند که یکی از این موارد مسئله اخلاق است که این هم محقق نمی‌شود مگر با شناخت انسان از خود.¹ در این رساله ماهم با توجه به طرح سؤال که ایده اصلی تیندر است به سؤالات فرعی رساله خواهیم پرداخت که در پنج فصل به آنها اشاره داشته ایم.

جمع بندی

با توجه به کلیاتی که از ابتدای بحث مطرح شد، جدایی اخلاق از سیاست پذیرفته شدنی نیست در عین حال که اقوالی در این زمینه وجود دارد از جمله واقع گرایان و در صدر آنها ماکیاولی، اما با توجه به نگاه مذهبی مسلمین از یک طرف و نگاه غیر مذهبی بخصوص غربیان به این مقولات و اختلاف هستی شناسانه مسلمانان با آنان به روشنی تفاوت این دیدگاه‌ها مشخص است و نیاز به توضیح زیادی ندارد، اما از طرفی که بین خود مسلمین و دانشمندان اسلامی نیز اختلافاتی نیز مطرح است که به یک مسئله کلی بر می‌گردد و آن جدایی دین از سیاست است که عده ای قائلند، اما نوشته حاضر در صدد این است که در حکمت متعالیه هر کدام از اخلاق و سیاست نباید بدون دیگری باشد، اگر سیاست را به معنای بدست آوردن قدرت برای هدایت جامعه به سوی سعادت باشد، این سعادت از نگاه اسلامی سعادت دو جهانی است و این میسر نمی‌شود الا اینکه سیاستمداران ما و گروه‌هایی که در سیاست سر و سیری دارند باید با تهذیب نفس خود و ساختن خود درون، وارد این عرصه شده و اینکه برای هدایت جامعه بنا بر حکمت متعالیه صدرایی باید چهار سفر را سیر کرده باشند هر کدام به اندازه توان خود در این سفر و بستگی به ساختن خود درون نیز باید مسئولیت بپذیرند.

در نهایت اقوالی که تعاریفی غیر از تعاریف مورد نظر دارند مثل تعریفی که برای سیاست اخلاقی و اخلاق سیاسی مطرح می‌شود از نگاه حکمت متعالیه ره به جایی نخواهد برد و همان یگانگی اخلاق و سیاست را باید با نگاه اسلامی مورد توجه قرار داد و حاکمان و کارگزاران حکومت اسلامی جز با تهذیب خود و نفس خود اگر وارد

1. تیندر، کلن، تفکر سیاسی، ترجمه محمود صدیقی، تهران 1374.

سیاست شوند غاصب شمرده می‌شوند. چنانکه امام (ره) در توصیه اش به مسئولین می‌فرماید اگر کسی می‌داند که در یک جایگاهی هست که از او بهتر برای آن مقام هست باید خود کنار بکشد و الا ظلم خواهد بود.^۱

1. صحیفه امام، ج 19، ص 365-366.